

از لابلای یادداشت‌ها و نشست‌های روزمره ام

## حاشیه‌هایی از ستراتیژی جدید ایالات متحده در قبال کشور ما

نحوه طرح ستراتیژی، یک روی سکه و چگونگی تطبیق عملی آن، روی دیگر سکه  
آیا نوآوری‌هایی در ستراتیژی مطرح، مطمح نظر قرار داده شده است؟

چگونگی شکل تطبیق ستراتیژی و بکار بستن تاکتیک  
امکانات اجرای عملی ستراتیژی‌های موجود  
شیوه‌های بکار بستن پالیسی‌های مدون  
نتیجه‌گیری‌های کلی

سرآغاز کلام را با طرح این مسأله مزین می‌سازیم که تدوین برنامه‌ها و تعیین خطوط اساسی ستراتیژی هرملتی بستگی به توانایی‌ها اقتصادی آن ملت دارد. توسل به ملت‌ناریزم، انحصار و تجاوز، سقوط مرگباری را بدنبال خواهد داشت. بسیاری از علاقمندان امرمتذکره چنین خاطرنشان می‌نمایند که همبستگی ملی، موفقیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک، ثبات سیاسی، قدرت نظامی، خلاقیت‌های فرهنگی و جذابیت از جمله رازهای ابرقدرت شدن محسوب می‌گردند. در این مقطع، "جذابیت" بمثابه درخشش فکری یک ملت تعریف شده است. در جهان معاصر تنها ملتی می‌تواند برتری مابرای خود را حفظ نماید که دانش و قابلیت نوآوری داشته باشد. کوتاه‌اینکه راه رسیدن به قدرت از طریق مارکیت است نه امپراتوری. همچنان که معیارهای زندگی در کشوری افزایش می‌یابد، ریفورم‌های سیاسی نیز به گونه فزاینده به مسأله مبرمی مبدل می‌گردد.

کشور عزیز ما در آستانه تحولات دراماتیک قرار دارد. انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شورای ملی و شوراهای ولایتی و ولسوالی‌ها در سال پیشرو را می‌توان از مهمترین و با اهمیت‌ترین انکشاف وضعیت در کشور محسوب نمود. سیر حوادث و نحوه تداوم پروسه‌های مربوط به تأمین امنیت و قطع جنگ در کشور، از جمله بمثابه مهمترین، میرترین و لازمی‌ترین رسالت‌هایست که در قبال ما قرار داشته و از ما می‌طلبد تا با تمامی توان و نیرو در جهت یادشده کلیه هم و توجه خود را بمنظور دستیابی به مأمول‌متذکره سمت و سودهیم. چنانچه بهمگان واضح و مبرهن است که بصورت مکرر در مورد اوضاع کشور ما برنامه‌ها و طرز العمل‌هایی، بویژه از جانب دست‌اندرکاران نظامی نیروهای انتلاف تدوین گردید، اما از آنهمه طرح‌ها و برنامه‌های آنها تاکنون نتیجه و یا نتایج دلخواهی بدست نیامده و عدم مؤثریت و نا کارایی آنها عملن به اثبات رسید، چه در گام نخست، هر کدام از نیروهای شرکت‌کننده در قضایای کشور ما یا به گونه فردی و یا بصورت جمعی، طرح‌هایی که شامل برنامه‌های مشخص در مورد حل و فصل قضایا و ایجاد صلح پایدار در قلمرو و اراضی مربوط به کشور ما می‌باشد، پیشکش نمودند.

نباید فراموش نمود که سال ۲۰۰۹ که با آغاز دوره دوم ریاست جمهوری بارک اوباما مصادف بود، اصل تجدید نظر سیاستمداران امریکایی در ارتباط با اوضاع کشور ما مطرح بحث قرار گرفت. تجسم رویکرد جدید در مورد ما می‌توان ذیلن خلاصه نمود:

۱- نوآوری‌های موجود در این عرصه را می‌توان بمفهوم توسعه نامید که بصورت متقابل، امر برسمیت شناختن افغانستان و پاکستان در آن مطرح گردیده بود؛

۲- اقدامات عملی در مورد "ختم مسؤله" جنگ، این اقدامات شامل سعی و تلاش جهت حصول توافق و سازش با "طالب" های "میانه رو"، اقدامات عملیاتی و تدارکاتی بمنظور انجام تعلیم و تربیه و تجهیز قوای مسلح کشور، خروج مرحله به مرحله قوت های نظامی خارجی، انتقال مسؤلیت های امنیتی به ارگان های تأمین نظم در افغانستان و انتقال فعالیت های غیر محاربه ای و پیشبرد تعلیم و تربیه نظامیان افغان به ایالات متحده و ناتو در چارچوب برنامه "حمایت قاطع".

مأموریت یادشده مطابق قطعنامه نمبر ۲۱۸۹ مورخ ۱۲ ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ شورای امنیت سازمان ملل، دربر گیرنده آموزش، پیشبرد و اجرای تعلیم و تربیه و مشوره دهی به نظامیان و نیروهای امنیتی کشورما بود. در چارچوکات مأموریت متذکره، معاونت های مشوره دهی به نیروهای امنیتی و رزمی افغانستان که شامل منسوبان وزارت های دفاع، امور داخله و وزارت امنیت می گردید، انجام پذیرفت. با انجام فعالیت های متذکره این امکان میسر گردید تا ارگان های رهبری دولت بر چگونگی اجرا و پیشبرد فعالیت ها و عملیات های نظامی نظارت بیشتری داشته باشند. مطابق اظهارات مسوولان ناتو، برای انجام و بسر رساندن عملیات قوت های ناتو در کشورما اصلن محدوده زمانی مطرح بحث نبوده و در نظر گرفته نشده است. تداوم فعالیت های محاربه ای بسته به چگونگی سیر حوادث در کشورمی باشد. معیار های مأموریت متذکره بگفته مسوولان ناتو طبق وضعیت کشور تنظیم خواهد گردید.

بگونه مشخصتر اما باید یادآور شد که بتاريخ ۲۱ ماه اگست سال ۲۰۱۷، دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده برنامه تهیه ستراتیژی جدید آن کشور در قبال افغانستان و جنوب آسیا را اعلام نمود. ستراتیژی جدید اداره ترامپ، بصورت یک کل، بر پنج اصل استوار می باشد.

ستراتیژی یادشده در مطابقت با انکشاف اوضاع و جمع بندی چگونگی وضعیت در حال توسعه تدوین گردیده است. محدوده زمانی در ستراتیژی متذکره اصلن مطرح بحث نمی باشد، این اولن؛

قابل تذکر می باشد که دولت به رهبری بارک اوباما طی سال های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۶ نیز از رویکرد مشابه در مورد مسایل جنگی و تسلیحاتی پیروی نمود. تجسم عملی نامبرده از تعلیق روند خروج قوت های نظامی ایالات متحده از کشور ما، بصورت کاملتری تبلور یافت. قرار اظهارات دونالد ترامپ، در مورد برنامه های بعدی و چگونگی عملیات جنگی ایالات متحده در افغانستان، دشمن نباید از قبل مطلع شود. بنابراین، چگونگی و نحوه اجرای برنامه ها نباید افشا گردد. اداره دونالد ترامپ بدنبال این منطق می باشد تا تاریخ آغاز و پایان فعالیت ها و عملکردهای نظامی و جنگی اصلن اعلام نگردد. در چارچوب چنین رویکردی، مدت زمان حضور و موجودیت نیروها و قوت های نظامی ایالات متحده در کشورما اصلن مشخص نشده است. در واقع، اداره جمهوری خواهان، تقاضای مطرح شده توسط بخشی از نخبگان سیاسی امریکایی در مورد استقرار نظامی و موجودیت و حضور نظامی و اقامت نامحدود نظامیان امریکایی در اراضی کشورما را نپذیرفت.

علاوه بر ابزار قدرت، در ستراتیژی جدید، بکارگیری و استفاده از مجموعه وسایل و طرق نظامی نیز پیشبینی گردیده است. در عمل، در خصوص ارتباط ایالات متحده با حاکمیت کنونی افغانستان بمثابه حضور در دولت شریک و همکار مطرح بحث می باشد. بگفته دونالد ترامپ، امریکایی ها منتظر مشاهده "ریفورم های مؤثر و نتایج واقعی" می باشند. بنا برین، صبر ایالات متحده و همچنان دفاع و پشتیبانی آن کشور از افغانستان بیحد و حصر نمی باشد. حاکمیت سیاسی کشورما نیز بخشی از بار مسؤلیت های نظامی، سیاسی و اقتصادی را باید بدوش گیرد، این ثانین؛

سیاست ایالات متحده در قبال پاکستان با سهمگیری فعال و واقعی کشور اخیرالذکر در امر تأمین منافع و مصالح ایالات متحده در منطقه تبارزمی یابد. چه بگفته دونالد ترامپ، تداوم حمایه و پشتیبانی اسلام آباد از تروریست ها، امر غیر قابل قبول و غیر پذیرفتنی محسوب می گردد. ایالات متحده قصد دارد تا از نفوذش بر اسلام آباد کار گرفته و حاکمیت آن کشور را به تغییر رفتارش در قبال وضعیت کنونی در منطقه مجبور نماید. مطابق ستراتیژی جدید، مجموعه ابزار فشار بر پاکستان، از جمله حذف آن کشور از جمع دوستان و متحدین ایالات متحده در خارج از محدوده ناتو، تقلیل کمک های اقتصادی و شامل ساختن پاکستان در فهرست کشورهای حامی تروریزم نیز مطرح می باشد. اما بسیاری ها در مورد تطبیق عملی گزینه های یادشده بشمول کاهش کمک ها و اعانت های اقتصادی به پاکستان، شک و تردید دارند. از جانبی موجودیت عزت نفس برای ایالات متحده در مورد تطبیق و عملکرد برنامه های یادشده در مورد پاکستان وجود داشته و از جانب دیگر هم چنین رویکردی، محدودیت هایی را در امر نایل گردیدن و دستیابی ایالات متحده به اهداف مورد نظر،

بخصوص در منطقه سبب خواهد گردید. اسلام آباد کاملن آگاه می باشد که ایالات متحده در این مورد از داشتن اهرم مؤثر فشار برخوردار نمی باشد تا با بکارگیری آن از تهدید منافع آن کشور جلوگیری نماید، این ثالثاً؛

ایجاد و تداوم همکاری های ستراتیژیک با هند بمثابه شریک با اهمیت در سیستم روابط بین الدول با کشورهای جنوب آسیا، یکی از جمله اولویت های سیاست خارجی ایالات متحده بشمار می رود. ایالات متحده، سهمگیری هند در تأمین امنیت و بازسازی افغانستان را با اهمیت پنداشته و استفاده از پوتانسیل های موجود در آن کشور را بمنظور اجرای مؤفقاانه امور مربوط، بویژه در امور اقتصادی و بازسازی کشورما با اهمیت تلقی می نماید، این رابعاً؛

و در نهایت، رفع محدودیت های اعمال شده در عرصه نظامی در محدوده کشورما که توسط رئیس جمهور قبلی ایالات متحده به تصویب رسیده بود که خود، کندی مؤثریت مبارزه علیه تروریست ها را سبب گردید.

دونالد ترامپ از یکجانب به تداوم خط تعقیب شده بارک اوباما پرداخت که طی سال های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۶ بتدریج به تضعیف محدودیت های اعمال شده منجر گردید. از جانب دیگر، بارک اوباما از اقدامات نظامی نظارت بعمل می آورد، اما دونالد ترامپ، چنین می پندارد که وسعت آزادی عمل در نوع خود به انگیزه ای بمنظور دستیابی به پیروزی مبدل شده که در صورت عکس آن، نظارت جدی از جانب واشنگتن منجر به ایجاد موانع در راه دستیابی به امر فوق می گردد. بارتباط مسأله فوق، سوال در مورد گسترش و وسعت عمل قوت های نظامی ایالات متحده در چارچوب یک مأموریت غیر جنگی و غیر محاربوی مطرح بحث قرار داده شد. اما نباید فراموش خاطر ما گردد که نبود و فقدان متغیر های مشخص بمنظور مشارکت ایالات متحده در مناقشات منطقی به گونه فزاینده ای به مشاهده می رسد.

در این مورد بگونه خلاصه باید یادآور گردید که ایالات متحده قبل از همه در امر تعیین و انتخاب ستراتیژی مشخص در مسیر قضایای کشورما مشکل دارد. ستراتیژی جدید اعلام شده توسط دونالد ترامپ، بصورت یک کل، در برگیرنده دید کاملن متضاد بمنظور خروج از بن بست کنونی کشورما محسوب می گردد، اما تمایل جهت گیری ایالات متحده به حضور و موجودیت نامحدود، نگرانی کشورهای منطقه را ببار می آورد.

نبايد فراموش نمود که فقدان ویژگی هایی در ارتباط با بخشی از مقررات موجود، مأهیت ستراتیژیک آنرا تفسیر می نماید. همچنان، نکات جالبی در مورد مهمترین برنامه های غیرنظامی این ستراتیژی نیز در نظر گرفته شده است. پروسه صلح در کشورما با شرکت و سهمگیری عناصری از جنبش "طالب" ها، وابسته به "تلاش های نظامی مؤثر" می باشد. به گفته ستراتیژیست های امریکایی مشخص نیست چگونه ثبات در کشورما تضمین گردیده و به امر غیرقابل بازگشت مبدل گردد.

اما قابل یادآوری می باشد که جنبه های منطقی این ستراتیژی کار نمی کند. خط مشی واشنگتن مبنی بر وارد نمودن فشار های لازم بر اسلام آباد، ممکن سبب بی ثباتی بیشتر اوضاع منطقه گردد.

همچنان در ستراتیژی متذکره در مورد افغانستان، منافع و مصالح بازیگران عمده و مهمی چون چین، روسیه، ایران و دول کشورهای آسیای میانه، اصلن در نظر گرفته نشده است. با نبود و عدم هماهنگی های لازم، تلاش ها و عملکردهای قدرت های منطقی و غیر منطقی، نتایج دستاورد های بین المللی در عرصه تأمین ثبات در کشورما، چشمگیر و قابل توجه نخواهد بود.

حقایق نشاندهنده این امر می باشد که جورج بوش، بارک اوباما و دونالد ترامپ بصورت ناخواسته، بمثابه رؤسای جمهوری شکست خورده در قضایای افغانستان، ثبت تاریخ گردیدند. به این معنا، بنظر آنها عدم فراخوانی نظامیان امریکایی از افغانستان، بمنظور مقابله با وضعیت درگیری، طبیعی بنظر می رسد. در عین حال، دونالد ترامپ قبل از همه و بیش از سایرین بر نتیجه پایدار عملکردهایش در افغانستان تمرکز می نماید. نامبرده سعی می ورزد تا نتیجه فعالیت هایش را بمثابه نشاندهنده اصل پیشرفت و ارتقا در کشورما به نمایش گذاشته و چنین تلقین نماید که با استفاده از راهها و وسایل صلح آمیز به حل و فصل قضایای کشورما موفق خواهد گردید. اما دولت جدید جمهوری خواهان به رهبری نامبرده، در این جهت از نبود برنامه مشخص و معینی در زمینه رنج می برد. نامبرده با اعلام تغییرات اساسی در ستراتیژی مربوط به کشورما، در نظر دارد تا روش های رؤسای جمهور سلفش را تغییر داده و راهای تطبیق عملی آنرا جستجو نماید.